

## اینجا مخصوص یک نفر نیست. مخصوص یک قشر نیست. مخصوص هیچ کس نیست. اینجا حسینیهای به وسعت تاریخ ایران و نقل کننده مصور تاریخ عزاداری های ایرانیان از قاجار تا امروز است



کس از دوستان او بود در عقب او، به قم آمد و هر روز ختم می گرفت که صدراعظم دوباره منصوب شود. پس از آنکه صدراعظم شد، به حاجی هیچ مهربانی نمود و تلافی محبت های او را نکرد. میر سید علی در شعرسرایی توانمند بود دیوان چهار جلدی داشته که هم اکنون یک جلد آن باقی است. او در ۲۹ محرم ۱۳۳۵ دار فانی را وداع گفت.

سادات اخوی در تهران در منزل خود جشن می گیرند و اغلب مردم در آنجا حاضر می شوند. صدراعظم نیز ساعتی به حسب معمول در آنجا آمد. حاجی میرزا سید علی از سادات اخوی روی به صدر اعظم کرد که نمی دانستم که تو این همه بی غیرت هستی. صدراعظم او را پاسخ نداد. سبب این حرف این بود که وقتی صدر اعظم معزول [بود] و در قم جای داشت، حاجی میرزا سید علی

اخوی واقع در خیابان عین الدوله تهران بود. درباره حضور امین السلطان در این مجالس و نیز یکی از چندین کدورتی که بین او و حاج میر سید علی روی داده و لابد پس از حضور او در مجالس شعبانیه تا حدودی برطرف می شده، عبدالحسین خان سیهر در کتاب مرآت الوقایع مظفری صفحات ۴۷۲ تا ۴۷۳ مطلبی دارد: «در شب پانزدهم شعبان که شب میلاد حضرت حجت (عج) است،

زحمت رونق دادن به جشن نیمه ماه شعبان را می کشد. در این کار نتایجی که در نظر دارد، می گیرد.» در جلد دوم تذکره مدینه الادب صفحه ۸۱۸ هم آمده است که حاج میر سید علی از سال ۱۲۹۹ ق به بعد، این جلسات را شکل داد و در برگزاری آن ها، علاوه بر انگیزه مذهبی، انگیزه سیاسی و مبارزه با بهایی ها را هم مد نظر داشت. محل برگزاری این جلسات در باغ حجتیه یا تکیه / روضه خانه سادات

و چراغ بسیار در آن تکیه روشن و نذر و نیاز به آنجا برده می شود؛ به حدی که جمعی از فقرای آنها از این راه معاش می نمایند و هم در نیمه شعبان باغچه سادات اخوی محل توجه عمومی است. برای جشن میلاد امام دوازدهم - عجل الله فرجه - شعرا و ادبا در آن جشن داد سخن سرایی می دهند. حاج میر سید علی اخوی شخص با فضل با ذوقی است. با همه کس آمد و رفت دارد. تمام سال

آینه پژوهش شماره ۱۲۹ مرداد و شهریور ۱۳۹۰ در صفحات ۷۴ تا ۷۵ آمده است. «یحیی دولت آبادی هم در کتاب حیات یحیی جلد ۱ چاپ پنجم آورده که: «سادات اخوی سلسله بزرگی هستند در تهران. مردم به آنها اظهار ارادت می کنند. فتحعلی شاه قاجار به جد آنها اخوی می گفته، از این سبب آنها را به این اسم می خوانند. سادات اخوی تکیه روضه خوانی مفصلی دارند که شب عاشورا شم

سخن طرازی به پارسی و تازی هر دو توانا است. نیمه شعبان را که میلاد حضرت بقیه الله است جشنی شایع ساخته و در تجدید و تشیید بنیان خانه ای که ما بین او و برخی از بنی اعمامش مشترک است و حسینیه متبرک جناب جلالت مآب میرزا اسمعیل خان امین الملک، وزیر خزانه عامره میلغی گزاف پرداخته، زادالله توقیقه.» این مطالب در مورد متولی این حسینیه در مقاله جواد بشری در

حسینیه باید دست به دیوار بگیرند و از این گذرگاه عبور کنند. زنانی که برای پیمودن مسیر زمان بیشتری نیاز دارند، زنانی از جنس گذشته. دخترکان گذشته های دور. عصمت خانم که زن میانسالی بود گفت: «یکی از همسایه ها بود که بچه دار نمی شد. اهل روضه آمدن هم نبود. قدیم ها برای این کارها دکتر و درمان نبود. ما چند نفری که به نمک این روضه ایمان داشتیم به او پیشنهاد دادیم که برای اینجا حلوانی نذر ظهر تا سوسا کند. نتیجه آن شد که الان همان آدم را با فرزندش هر سال

**فعالیت مجدد بعد از ۳۰ ماه**  
دایر شدن مجدد حسینیه سادات اخوی محله عدلجان برای اهالی محل خیلی مهم است. مادر بزرگی که خودش هم نمی دانست چند سال دارد و تمام زنانی که کنارش نشسته بودند را می شناخت و می شناختندش، این را می گوید. برای ورود پیش قدم بود و از سید آماده حضور در مراسم. کنج ایوان نشست و به ستون تکیه داد و برای خودش ذکر می گفت. تسبیحش در دستش می چرخید و از لب خوانی متوجه می شدیم بر محمد و آلش صلوات می فرستد. زنانی که قدیمی این محله اند



در برنامه ها می بینم. البته از این محل رفته اند ولی برای دهه اول محرم حتماً می آید. یک بار خانی آمده بود که غریبه بود. یکی از اهالی محل با او بد صحبت کرده بود. او هم اهل محله است. این یک بار با خاطر خواهرش آمده بود. ناراحتی از حسینیه خارج شد. چند روز بعد دوباره آمد. گریه می کرد. گفت شب خواب دیدم یک مرد سفید پوش به دلجویی ام آمده که از مجلس من ناراحت بیرون رفتی. من از این اتفاق ها در این حسینیه زیاد دیدم.»

را از چادر و لباس و آرامش شان می توان شناسایی کرد. چشمش به در و دیوار منحصر به فرد اینجا نمی چرخد. احتمالاً در تعریف کلی بتوان گفت که این زنان تسبیحی در دست دارند و برای خودش ذکر می گویند. در این مراسم گوشه می نشینند و با روضه گریه می کنند و به واعظ گوش می کنند و با بقیه در خواندن زیارت عاشورا همراهی می کنند. حتی بعضی از قدیمی ترها برای صبحانه شان هم نان و پنیر آورده اند که با چای شیرین حسینیه میل کنند. نوه های شان را هم در دنیای خودش دعا می کنند که عاقبت به خیر شوند. چه بسا نتیجه های شان. اینجا سهم زنانی است که روضه را از کودکی با مادرشان هر سال بوده اند. زنانی که اکنون در سرسرای خود تنها مانده اند و هر از گاهی فرزند و نوه و نتیجه و شاید حتی ندیده، دور و برشان را می گیرند. زنانی که با کمربل خیمه برای بالا رفتن از پله های ایوان و دالان ورودی

آنها دارند بازی شان را می کنند و برای دنیای خودش طلب دارند. در همین سکوت است که پسران جوانی با سینی های پر از استکان چای و نعلبکی و قاشق چایخوری می آیند. پذیرایی مختصر ولی ثابت اینجا همان است که ذکر شد. اما نان قندی که کنارش می دهند برای خودش ماجراها دارد. چه مردمانی که از تبرک این نان قندی طلب شفا و حاجت کرده اند و چه افرادی که فقط برای این تبرک به این خوان نعمت روی آورده اند. تا شاید ذکر و نامی که در این نان خوانده شده است، حاجت نظر آنان را بر آورده کند و حتی برای فرزند و همسر و اقوام و همسایه هم به تبرک ببرند. تا شاید گریه باز کند و برای کاری راه بگشاید. به گفته مردم محل به ویژه بانوان، حسینیه سادات اخوی منبر متبرکی دارد و زنان برای حاجت روا شدن از زیر منبر رد شده و حتی گفته می شود در زمان قاجار قنداقه کودکان را با این منبر متبرک می کرده اند و به همین دلیل در حال حاضر نیز حضور بسیاری از مادران با نوزادانشان در مراسم این حسینیه به چشم می خورد.

**جزئیات مراسم**  
مراسم محرم در دوازده روز اول از بعد از نماز صبح برقرار است تا ظهر و سه شب آخر محرم هم روز و هم شب عزاداری و هر شب تا ساعت بیست و چهار در تکیه رضا قلی خان امین سوگواری برگزار می شود. یکی از اتفاقات ویژه اینجا نوع برگزاری مراسم است. از ساعت ۷ صبح که میزبان مردم هستند تا اذان ظهر همین روال رفت و آمدها و پذیرایی و عزاداری و سخنرانی تکرار می شود. هر کسی به حد وسعش در اجرا و در حضور می تواند باشد. اگر فرصت داری نصف روز و گرنه نیم ساعت و یا حتی یک دقیقه. فرقی ندارد که چه می خواهی و چه می توانی. هر قدر که روزی تا شود برمی داری. می روی و دنبال زندگی ات را می گیری. سخنران که صحبتش تمام می شود. روضه خوان عزاداری کوتاهی می کند و می رود. حسینیه می ماند و جمعی عزادار. سکوت زیر سقف، چادر حسینیه را می فشارد. سکوت بعد از گریه روضه را اگر دیده باشید می دانید چه حسی دارد. همه دنبال مرور مآوقع روضه هستند الا کودکان.



«مجلس اهل بیت» می آیند. فقیر و غنی، پیر و جوان، زن و مرد! در ایامی که در این حسینیه مراسمی به پا است، بوی اسپند در کوچه پیچیده است. پارکینگ خانه ای که رویه روی درب اصلی است محلی برای چیدن ایستگاه صلواتی است. در ایام برپایی مراسم در این حسینیه، علاوه بر پذیرایی هایی که در داخل آن انجام می شود، در این ایستگاه نیز از مردم پذیرایی می کنند. شاید کسی فرصت نشست نداشته باشد و شاید تنها برای نوشیدن چای و یا برداشتن نان قندی آمده باشد. دیگر نیاز نیست داخل باشد و بنشیند و منتظر بماند.

**مردمی از جنس بلور، میهمان و میزبان**  
اینجا نه آدم های خاصی میهمانند و نه میزبان. همه یک دست برای روضه می آیند و وعظ. کمی که گوش می کنند و گریه می کنند و عزاداری، چای و نان قندی (این پذیرایی ثابت حسینیه سادات اخوی) را می خورند و اگر روحشان سیر شد و یارزق شان را گرفتند، می روند. روضه خوان ها هم همین اند. ده دقیقه، یک ربع، می آیند و می خوانند و می روند. سخنران هم زیاد صحبت نمی کند. نقل کوتاهی از مطالب را دارد. مردم، زیاد نمی مانند. هر چند اگر بخواهند حضور داشته باشند کسی مانع نیست. در مراسم این حسینیه، دو بیست و اندی سال است که کسی تعیین تکلیف نمی کند. هر کسی در وسع خودش ارائه دارد و در روزی خودش. اینجا نه شخص روضه خوان مطرح است و نه سخنران. مردم هم قشر ویژه و مشخصی نیستند. تنها محوریت حضور افراد در حسینیه سادات اخوی، «روضه» است و عزاداری. حتی در ایام شادی هم تنها ذکر اهل بیت. اما برنامه و فضا چنان افراد را غنی می کند که روح جلا

**سیاهه های صد ساله راوی عاشورا**  
اما نه فرش ها فرش امروزی اند و نه سیاهه های دیوار را جای دیگر می توان یافت. فرش های خاص حسینیه سادات اخوی را فقط در همین حسینیه می توانید مشاهده کنید. همانطور که کتیبه ها و سیاهه ها را. در بخش جنوبی حیاط، مرکز ضلع دیوار، منبر قرار دارد. منبری برای سخنرانی و روضه خوانی. روی همین دیوار جنوبی با فاصله مساوی و بین این همه کتیبه مشکی، سه کتیبه سفید رنگ نصب شده است. کتیبه هایی در ابعاد یک متر در دو متر. متن زیارت عاشورا با خط زیبا و خوانا و رنگ مشکی روی آن نوشته شده است. کتیبه ها چایی به نظر نمی رسد چون با وجود اینکه ابعاد پارچه و زیبایی هنری خط و رنگ و... یکی است، اما تفاوت های کوچکی در آنها یافت می شود. تمام سیاهه ها و کتیبه ها مختص همین خانه و همین دیوارها دوخته شده است. با ساختار دالان ها و ستون ها برش پارچه یکی است. در بین این سه کتیبه زیارت عاشورا کتیبه های دیگری با زمینه مشکی هم نصب شده است. عمودی هستند و



همان متن معروف شعر محتشم روی کتیبه ها را دارد: «بازین چه شورش است که در خلق عالم است. بازین چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است» اما انگار مربوط به دستگاه های چاپ هم سن و سال آدم های این عصر نیست. این ها چاپ دستی است. نه فقط این کتیبه، بلکه تمام کتیبه های دیگر هم با یکی دو رنگ طبیعی بین طلائی و زررنگی و طیف رنگ های این بین با چایی که می توان حدس زد چاپ دستی است، طراحی شده اند. هیچ آجری، هیچ دیواری و هیچ بدنه ای از این بنا نیست که بدون پوشش سیاهه ها در معرض دید باشد. تمام نمایه های عمارت با پارچه پوشیده شده است. البته تاریخ و تحقیقات می گوید: «قدیمی ترین چادر حسینیه ۸۰ ساله است و آن را مرحوم خیام در اصفهان دوخته است. دومین چادر را نیز مرحوم خیام در سال ۱۳۴۵ دوخت، سومین چادر در سال ۱۳۷۵ توسط استاد علوی در اصفهان آماده شد. آخرین چادر نیز در سال ۱۳۹۴ از جنس برزنت برای حسینیه دوخته شد.» ولی چشم و نگاه چیز دیگری می گوید.